

«فَحَكِّمَ الْجَاهِلِيَةَ يَبُغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنَ مِنْ اللَّهِ حَكْمًا لِقَوْمٍ يُؤْقِنُونَ»^(۱)

پیش از پرداختن به اصل بحث، ضروری می‌دانم، چند نکته قابل ملاحظه را توضیح دهم:

نخست آنکه: ایدئولوژی سکولاریزم با یک سلسله اصول و ارزش‌های پذیرفته شده در فرهنگ مغرب‌زمین مانند: اومانیسم و انسان خدائنگاری، عقل‌مداری و خردسندگی، سیانتیسم و علم‌گرایی، آنتیسم و اصالت ماده، لیبرالیسم، اباحی‌گری و تساهل، پیوندی وثیق دارد آنچنان که بدون عنایت به تعاریف هر یک از آنها که برخی زیرساخت و ریشه این مرام و برخی دیگر روساخت و رویه آن به شمار می‌روند، فهم درست این ایدئولوژی میسر نخواهد بود.

دوم آنکه: موجبات ظهور سکولاریزم به ۲ دسته تقسیم‌می‌شود:

دست‌های، معدنات و زمین‌های پیدایش این مرام محسوب می‌شوند، این موجبات به ویژگی‌های درونی مسیحیت رجوع می‌کند.

دست‌های دیگر، علل ظهور آن به شمار می‌رود که یا به تلقی و تدبیر ارباب کلیسا بازمی‌گردد یا از تحولات معرفتی در فرنگستان سرچشمه می‌گیرد.

سوم آنکه: در پیدایی و پایایی سکولاریزم غربی و ترویج سکولاریزاسیون تدبیر اجتماع و نهاد دین در آن دیار، ملحدان و موحدان به تعاملی بدون تئانی آگاهانه دست یازیده‌اند و به نظر ما این یک همدستی – نه همدلی – تاریخی بی‌پدلی است که در غرب اتفاق افتاد و پیاوردهای زاینباری نیز برای مدنیت و معنویت داشته‌است!

ملحدان با نیت بدخواهانه و به قصد نجات از دین مرام سکولاریزم را طرح و ترویج کردند، موحدان با نیتی نیک‌خواهانه و – به ظن خود – به قصد نجات دین به سکولاریزم تن در دادند. آنان از پایگاه تقدم خرد بر وحی و حجیت انحصاری عقل و به نیت کنار گذاردن دین از صحنه حیات و تثبیت اندیشه‌های لیبرالیستی، اومانیستی و لائیک‌ا از سکولاریزاسیون جانبداری کردند و اینان از جایگاه دلسوزی برای حفظ دین و حراست از قداست آن، سکولاریزاسیون تدبیر اجتماع را تأیید کردند.
گفتنی است که همین تفاوت نیات در جانبداری از سکولاریزم نیز منشأ تفاوت در تعریف این مرام و تبیین ریشه و رویه آن شده است. گو اینکه تطورات تاریخی و تغییر در شرایط جوامع سکولار نیز در ظهور نظریه‌های گوناگون درباره سکولاریزم و تحول و تفاوت در تلقی از آن بسیار مؤثر بوده‌است (که باید در گفتاری دیگر به آن پرداخته شود).

چهارم آنکه: در این سخن درصدد استقرای تام علم و معدنات پیدایش و پایداری سکولاریزم نیستیم و تأمین چنین غرضی، مجالی واسع و مقالی جامع می‌طلبد که از حوصله این یادداشت بیرون است.

■ **دلایل پیدایی و پایایی سکولاریزم**

به نظر ما موارد زیر در ظهور و ماندگاری سکولاریزم فرنگی نقش اساسی ایفا کرده‌اند:^(۲)

(الف) عدم دسترسی مسیحیت به متن وحی و فقر کلامی کلیسا:

عهیدن، روایت رفتار و گفتار حضرت موسی(ع) و حضرت عیسی (ع) و نقل حوادث روزگار آنان یا پیشینیان است، تورات و انجیل سرچشمه وجود متن وحیانی نیستند. فقدان متن وحیانی دست‌نخورده سبب پیدایش باورداشت‌های نادرست و رواج عقاید خرافه‌آمیزی مانند عقیده به تثلیث و اقامیه سه‌گانه شد و در نتیجه باعث غیرعقلانی جلوه‌گر شدن عقاید دینی و احیاناً القای تقابل عقل و دین شد. ظهور نظریه‌هایی مبنی بر عدم امکان یا عدم ضرورت تبیین عقلانی باورداشت‌های دینی ثمره چنین رویکردی است.^(۳)

(ب) فقدان نظام حکومتی، حقوقی، اقتصادی و… در متون مسیحی موجود به‌رغم داعیه حکومت دینی ارباب کلیسا:

این وضعیت خود به خود طرح سکولاریزاسیون را موجه می‌کرد زیرا دینی که فاقد نظامات اجتماعی برگرفته از وحی است باید تدبیر اجتماع را به غیروحی واگذارد. چه آنکه در این صورت اگر دینداران نیز تأسیس حکومت کنند باید به حکم عقل و با برنامه علم، جامعه را نسق دهند. وانگهی انتساب عملکرد بشری و خطاپذیر سردمداران کلیسا به دین جز بدبینی مردم و سستی عقاید آنان به بار نمی‌آورد و چنین نیز شد و درست به این جهت بود که دین‌ورزان (مقاله) همصدا با عقل‌ورزان بی‌دین، حکم به جدایی دین و دنیا کردند!
(ج) تفسیر روز آمد متون مقدس و دین‌اجین نمودن فرضیه‌های علمی:

کلیسای قرون وسطی سعی کرد نظریه‌های تطویرپذیر بشری را بر متون دینی تحمیل کرده، متن



نوشتاری از علی‌اکبر رشاد

دلایل پیدایی و پایایی سکولاریزم

روایت کلامی، احکامی و اخلاقی در اختیار شیعه است و نیز ده‌ها هزار روایت دیگر در مجامع و مؤاسع اهل سنت وجود دارد که احتمالاً در مدارک شیعه ذکری از فتور علمی غرب مسیحی در قرون وسطی – به‌رغم تحول شگرف و هم‌زمان شرق اسلامی – شد، چه آنکه به‌تدریج مذهب به عقل و مهارت بدل شد و از دیگر سواصرا ارباب کلیسا بر حجیت فهمیات مخدوش خود در برابر تطور شتابان علوم باعث القای تقابل علم و دین شد و انسان غربی چاره را جز در منزوی کردن دین و جداسازی حساب دین و دانش ندید.

(د) نابردباری مذهبی و استبداد دین‌مداران‌ه کلیسا:

طی ۱۰ قرن سلطه ترک‌تازانه آباب کلیسا در مغرب‌زمین همه مذاهب رقیب حتی خرده‌گرایش‌های مسیحی نامناز با مشرب پاپ تحدید و تهدید شدند هر اندیشمندی اندیشناک سرنوشست خود بود و هر دانشوری از محاکم تفتیش عقاید در تشویش به سر می‌برد. این رفتار سبب القای تقابل دین و آزادی‌های مشروع انسانی شد و انسان غربی رستن و رستن خود را در گرو رهیدن از رهن دین و اضمحلال قدرت و سلطه دینی سراغ گرفت.

ه) رقابت قدرت میان امپراتوران از سوبی و دانش‌مداران از دیگر سو با ارباب کلیسا:

طرح سکولاریزاسیون تدبیر اجتماع درست به معنی خلع سلاح پاپ و تصرف اریکه قدرت توسط جریان فردپرستی در فرنگستان بود، چنانکه پذیرش سکولاریزم از سوی سران مسیحیت و اتخاذ موضع ملایمت و مسالمت‌طسی قرون اخیر نیز به موجه عقب‌نشینی مسیحیت به مواضع قابل دفاع و منطبق با شرایط جدید جهت حفظ حداقل موجودیت دین یعنی دینداری انفرادی و سازگار با جامعه سکولار تلقی می‌شود. به هر حال عوامل یادشده از جمله موجبات اصلی سستی اساس دین و انزواى آن و در نتیجه ظهور سکولاریزم مغرب‌زمین به شمار می‌رود و برخی از آنها همچنان نقش علت مبقیه را برای مرام سکولاریزم و استمرار روند سکولاریزاسیون در فرنگ ایفا می‌کند.

■ **تفاوت‌های دینی فرهنگی شرق و غرب**

شایسته است اینجا به نسبت سکولاریزم و مشرق و دنیای اسلام نیز به اختصار اشاره کنیم. به نظر ما تفاوت‌های اساسی که میان اسلام و مسیحیت وجود دارد ظهور و حضور سکولاریزم بومی مطلق و عناصر سکولار لمسی در دنیای اسلام را منتفی می‌کند که در زیر به طور گذرا به برخی از آنها تلویح می‌کنیم:
قرآن به عنوان متن وحی و سنت پیامبر اسلام(ص) و روایات موقع بسیاری که از رهبران دینی در دسترس است ضامن ائقان و سلامت عقاید مسلمین و مانع خرافه‌گروی در باورداشت‌های دینی آنان است. یک برنامه رایانه‌ای در ایران، متن افزون بر ۹۰۰ هزار حدیث را به‌استناد ۱۲۰ عنوان کتاب تفسیری، روایی، تاریخی، عرفانی و… شیعه از نبی اکرم (ص) و اهل بیت او ثبت کرده است. اگر هر حدیث در این منابع به طور میانگین ۱۰ بار هم تکرار شده باشد حداقل ۹۰ هزار

ارزش‌های سکولاریزمی در مشرق‌زمین بازی می‌کند.
غریبان را زیرکی ساز حیات
شرفیان را عشق راز کائنات
زیرکی از عشق گردد حق‌شناس
کار عشق از زیرکی محکم اساس
عشق چون با زیرکی همسر شود
نقشبند عالم دیگر شود
خیز و نقش عالم دیگر بنه
عشق را با زیرکی آمیز ده
شعله‌افزینگان نم خورده‌ای است
چشمشان صاحب‌نظر، دل مرده‌ای است
زخم‌ها خوردند از شمشیر خویش
بسمل افتادند چون نخجیر خویش
سوز و مستی را مجو از تاکشان
عصر دیگر نیست در افلاکشان
زندگی را سوز و ساز از نار توست
عالم نو آفریدن کار توست^(۴)

به هر حال، با توجه به تفاوت‌های دینی و فرهنگی که به آنها اشاره شد نه سکولاریزم یک ایدئولوژی جهانشمولی است و نه سکولاریزاسیون گذرگاهی محتوم که همه تاریخ و بشر و ادیان مجبور به عبور از آن باشند؛ سکولاریزم یک مرام غرب‌زاد است که در بستر فرهنگ فرنگ و در آغوش مسیحیت غربی شده ظهور کرده است، سکولاریزاسیون دین و تدبیر اجتماع یک مسأله نسبی و غربی است، مشکل و مسأله جهان اسلام شرق نیست.
وَلْيَحْكُمْ أَهْلُ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ، وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ.^(۵)
انجیلیان باید به آنچه خدا در انجیل فرو فرستاده حکم کنند و هر که برابر فرستاده خدا حکم نراند از فاسقان به شمار خواهد آمد. حسن ختام را خوشه دیگری از خرمن اقبال پیشکش می‌کنم:

آدمیت زار نالید از فرنگ
زندگی هنگامه برچید از فرنگ
پس چه باید کرد ای اقوام شرق
باز روشن می‌شود ایام شرق
در ضمیرش انقلاب آمد پدید
شب گذشت و آفتاب آمد پدید
یورپ از شمشیر خود بسمل فتاد
زیر گردون رسم «لادینی» نهاد
گرگی اندر پوستین بره‌ای
هر زمان اندر کمین بره‌ای
مشکلات حضرت انسان از اوست
آدمیت را غم پنهان از اوست
در نگاهش آدمی آب و گل است
کاروان زندگی بی‌منزل است…
علم اشیاء، خاک ما را کیمیاست
أما در افزنگ تأثیرش جداست
عقل و فکرش بی‌عیار خوب و زشت
چشم او بر من، دل او سنگ و خشت
علم از او بی‌بهره، اندر شهر و دشت
جبرئیل از صحبتش الیس گشت
دانش افز رنگیان تیغی به دوش
در هلاک نوع انسان سختکوش
با سخنان اندر جهان خیر و شر
در نرسان مستی علم و هنر
آه از افزنگ و از آیین او
آه از اندیشه لادین او!^(۶)

این متن خلاصه سخنرانی جناب آقای رشاد در «سمینار انقلاب اسلامی، فرهنگ و توسعه» است که در سال ۱۳۷۴ در اسلام آباد پاکستان ایراد شده است.

بی‌نوشته:

۱– قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۵۰
۲– در زمینه علل و دلایل ظهور مسلک سکولاریزم، نظرات گوناگونی وجود دارد. فقیر مجموعه دلایلی را که در متن مسوده آمده، اجزای علت تامه پیدایش این پدیده می‌دانم.
۳– استاد شهید مرتضی مطهری، در اثر گرانسنگ خود، علل گرایش به مادیگری، بحث مشیع و متقنی در تحلیل مطب بالا ارائه فرموده است، جز‌الله عن خیر الجزاء.

۴– قرآن کریم، سوره انسان، آیه ۳
۵– قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۵۶
۶– قرآن کریم، سوره زمر، آیه ۱۸
۷– قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۱۲۰
۸– دیوان اقبال، چاپ اقبال آکادمی پاکستان.
۹– قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۴۷
۱۰– دیوان اقبال، چاپ اقبال آکادمی پاکستان، ص ۷۱۳
منبع: کتاب نقد

انقلابیون و آزاداندیشان است سکوت نکردن و موضع گرفتن در مقابل این جانیان ضدبشر است و محکوم کردن اقدامات ضدانسانی آنها در مجامع عمومی و بین‌المللی، روش‌های سیاسی منسوخ‌شده و تاریخ گذشته فجری و عصر پهلوی و بیش‌انفعالی، خیانت به‌خون شهیدان است که امروز حکومت بر پایه خون آنها استوار است. اگر نبود این رشادتها و خون‌های امروزی، پذیرفتنی‌است؟
استفاده از فرصت آتش‌پس تحمیلی و رساندن کمک‌های لجستیکی و تسلیحاتی به تروریست‌های تحت امر آمریکا یکی دیگر از چیش‌های این پازل برای دلگرمی تروریست‌هاست و بمباران پایگاه دیرالزور نیز، بی‌تردید در همین راستا بوده است. رژیم آمریکاییین مردم و آزاداندیشان جهان به فریب و خونریزی و آتش‌افروزی شناخته‌می‌شود.براین اساس به گسترش فساد، تباهی، اباحه‌گری و فریبکاری برای هر جا و خندیدن به حقوق بشر و نشر انواع فسادها و میکرب‌ها با ذات او عجین شده است.

تأملات

رئ‌ننامه ۱۶

نامه تاریخی سیداحمد خمینی به آیت‌الله منتظری

مهدی هاشمی گائبه است در ابتدا منافق معروف و بعد با طلبه نائب آقای ارمی با منافقین ارتباط برقرار کردیم چرا که آقا هادی منافقین را بر این رژیم ترجیح می‌داد. جنابعالی هم که اجازه داده بودید منافقینی که نائب هستند رفت و آمدشان در بیت شما بدون مانع باشد، آقا هادی هم که تسهیلات لازم برای رفت و آمد لیبرال‌ها مانند پیمان و نهضت مجاهدین خلق یعنی میثمی‌ها، نهضت آزادی و منافقین را فراهم می‌کرد. مکان‌های حساس بیت شما را هم که طیف آقا مهدی اشغال کرده بودند، شما هم با ساده‌اندیشی خود تمامی حرف‌های این طیف را وحی منزل می‌دانستید. برای نشان دادن ضعف شما در شناخت افراد همین بس که با شجاعت در نامه به امام فرمودید، او را از بچگی بزرگ کرده‌اید و تمام خصوصیات او را می‌شناسید که فردی متدین، مدیر، مدبر و با تقواست. از طرف دیگر آقا هادی و طیفش به این نتیجه رسیده بودند که شما باید از نظام جدا شوید و در این زمینه از هیچ کوشش خلافتی کوتاهی نکرده‌اند. از طرفی دیگر آقا هادی معتقد بوده است که امام می‌میرد و از دست او خلاص می‌شوند و کارها حل می‌گردد. از تمامی اینها و خیلی چیزهای دیگر از جمله هماهنگی با رادیوهای بیگانه و سیاست‌های خارجی به این نتیجه می‌رسیم که این گروه فاسد و مرموز تصمیم گرفته است چند کار را انجام دهد: ابتدا چهره امام را از زبان و قلم قائم مقام رهبری چهره‌ای خشن که زن‌های بچه‌دار را می‌کشد به دنیا معرفی کند و بعد این را به دنیا برساند که آیت‌الله منتظری غیر از امام است. در قدم بعد آیت‌الله منتظری را از نظام جدا سازد و بعد با تغییر مدیریت در سطح بالا و گسترده که از زبان شما هم نقل شده همه چیز را به نفع خودشان خاتمه دهند و می‌بینید که مو به مو هم اجرا شد. ملت عزیز ایران می‌بیند که چگونه مستند و روشن، نقشه شوم این بلند کشیف را روشن کردم و نشان دادم که قضیه آقای منتظری هرگز به خاطر چند انتقاد سطحی از اوضاع کشور که از رادیو، تلویزیون، بخش می‌شد نبوده، به خاطر بدگویی و ذهنیات ایشان نسبت به مسؤولان نظام یا تصفیه جناحی از نظام علیه جناحی دیگر نبوده است، بلکه نقشه‌ای بوده است حساب شده که با سیاست‌های خارجی هم هماهنگی‌های لازم صورت گرفته بوده که به عقیده امام این نقشه یا پل آقای منتظری تحقق یابد و بلافاصله ایشان را نابود کرده و کشتن ایشان را به دست حزب الله طرفدار امام جا بزنند. امام بارها فرموده‌اند که اطرافیان آقای منتظری به محض اینکه استفاده لازم را از ایشان کردند ایشان را نابود می‌کنند. این سخن امام که سال‌ها قبل فرموده‌اند بعد از چند سال برای ما روشن شد. از آنجا که امام، آقای منتظری را فردی ساده‌لوح می‌دانند و از ایشان خواستند تنها به درس و بحث بپردازند و از کارهای سیاسی اجتناب کنند، دربارہ درس و بحث چیزی نمی‌نویسم؟ آنچه من آوردم گوشه‌ای است از توطئه‌ای عمیق علیه نظام اسلام و مسلمین و میهن اسلامی‌مان. توطئه‌ای بود بسیار حساب شده علیه شخص امام و مسؤولان رده بالای نظام، توطئه‌ای علیه تمامی افرادی که با عشق امام زیستند و با عشق امام مبارزه کردند، که می‌خواستند به‌دست قفقهی وارسته که سالیان دراز در کنار امام بوده است انجام دهند چراکه لیبرال‌ها و منافقین از آنجا که پایگاه مردمی ندارند خود نمی‌توانند ابتدا وارد عمل شوند، پس غیر از بیت ایشان پیدا نمی‌کردند البته روشن است که بعد از این نامه عده‌ای نامه‌ای تنظیم کنند که هر چه اینجا آورده‌ام نادرست است اما خدا و مردمی که با تعقل و تفکر به مسائل می‌نگرند بهترین قضاوت کنندگانند. خداوند! تو می‌دانی که من عاشق آقای منتظری بودم. خداوند! تو می‌دانی که امام بیش از ۳سال است همه‌گونه تلاش خود را نمود تا آیت‌الله منتظری که حاصل عمرش بود آگاه شود که چه نقشه شومی در کار است. خدا!یا! خودت کمک فرما تا ایشان آگاه شود و به خیل دوستان امام ملحق گردد. سخنم را با تفکر جدید جنابعالی در نامه به آقای نیری که باز حکایت از همان خط منافقین خلق در بیت جنابعالی دارد به اتمام می‌رسانم.نوشته‌اید:

■ **سند شماره ۶۳:**

«مجاهدین خلق اشخاص نیستند، یک سنگ تفکر و برداشت است، یک نحو منطق است، منطق غلط را باید با منطق صحیح جواب داد؛ با کشتن حل نمی‌شود بلکه ترویج می‌شود.»

حضرت آیت‌الله منتظری!

اولاً: چه شد که منافقین، پس از ۱۰ سال دوباره مجاهدین شدند که اگر منتقدشان را تصحیح کنند بر نظام اسلامی رجحان داشته باشند.

ادامه دارد …